



۲۰۲۱/۱۱/۱۳



دوکتور محمد اکبر یوسفی

کلانهای افغانستان کیانند؟

(قسمت چهاردهم)

تصویر ذیل را که از یک قسمت ویران پایتخت افغانستان، کابل می بینید، مجله "شپیگل" به تاریخ ۶ اکتوبر ۱۹۹۶م، قریب یک و نیم هفته بعد از دخول "جنگی های طالب" به کابل، که قبلاً حکومت "برهان الدین ربانی"، رهبر "حزب جمعیت اسلامی" و "شورای نظار احمدشاه مسعود" و سائر متحدان آنها تخلیه نموده بودند، منتشر ساخته است. در



(این های چندی پیش در کابل دوران در جنگ طوالت افغانی است)
متنص: مانت حکام اهدام برای زنان، و شپینگل (۱۹۹۶/۱۱)

حال حاضر محافل مختلف داخلی و خارجی، پافشاری دارند که از صف همان به اصطلاح "کلانهای افغانستان" که تعداد کثیر آنها را دیده اید، که تا به حال حیات اند، و به عنوان مزد در بدل این خرابیها، "حکومت همه شمول" با انتصاب خود آنها تشکیل، شود، تا به آنچه که در چهل سال عادت کرده اند، تا آخر زندگی باز هم تکرار

کنند. "جنگ داخلی" بعد از سقوط "رژیم تحت حمایت شوروی" در اخیر اپریل ۱۹۹۲م، توسط "تنظیمهای هفتگانه" مقیم پیشاور" و "نه گانه" مقیم ایران"، به راه افتاده است. چندی قبل از آن، تحت کنترل و سازماندهی دولت "ملا خمینی" ایرانی و "شاگردان" او، از "هشت گروه مذهبی شیعه افغان مستقر در ایران"، "حزب وحدت" تشکیل و "گروه" "حرکت اسلامی" (شیخ آصف محسنی)، از "نه گانه" مستقر در ایران خارج، و دفاتر "حزب" خود را از ایران، به پاکستان انتقال داده است. این گروه های "جنگی" متخاصم، که در سال ۱۹۹۲م درگیر «جنگ داخلی» شده اند، پس از اخیر نومبر ۱۹۹۶م، با یک گروه «جنگی» نو، در تحت نام «حرکت طالبان» مواجه شده اند، که توسط "آی اس آی"، با مهر "شاگردان مدارس دینی" در پاکستان و مناطق "قبایلی" آنطرف "خط دیورند"، که در واقعیت امر از "جنگی های" سابق از صفوف همه تنظیم های مستقر در پیشاور و عمدتاً از "حرکت انقلاب اسلامی (مولوی محمد نبی محمدی)"، تشکیل و بعداً مؤسس آنرا "جنرال حمید گل" پاکستانی یاد کرده اند، که در قسمت های قبلی نیز



مولا حادی محمد غوث،
ملا محمد غوث را از حکومت
نجات طالبان بدوش دارد.
MULLAH Hadsch
Muhammad Ghaus hat
die Taliban-Über-
gangsbewegung inne.

ذکر شده است. البته پاکستان درین اقدام، به "چراغ سبز" ایالات متحده، نیازمند بوده است، که از جانب ایالات متحده به هدف رسیده است. درین نقشه غارتگرانه جدید، شرکای جرم جنگی و کمک کننده های "پولی" و "آیدیالوژیکی" دیگر نیز یاد شده اند. از جمله متحدین

دیگر در نیمه دوم دهه نود "قرن بیست"، از "عربستان سعودی" و "امارات متحده عربی" یاد شده است. در مرحله اول "حکومت طالبان"، که "امارت اسلامی" نامیده اند، فقط "سه کشور"، "پاکستان"، "عربستان سعودی" و "امارات عربی متحد"، حکومت «قسمی» طالبان را که در عین حال مصروف جنگ «داخلی» نیز بوده است، برسمیت شناخته

بودند، که دوی آن، یعنی "عربستان سعودی" و "امارات عربی متحد" پس از وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، مدتی قبل از سقوط «امارت اسلامی» قطع مناسبات دیپلماتیک را، با حکومت «طالبان»، اعلان داشته اند. اما «پاکستان» که طراح اصلی این توطئه منطوقی بوده است، تا «آخرین روزها» روابط آنکشور را، با "حکومت قسمی" طالبان



در افغانستان، حفظ نموده است. عجیب است، که اقلاً دو «رئیس جمهور»، «جنرال مشرف» پاکستانی و «داکتر محمد اشرف غنی» در «امارات عربی متحد» پناه می برند و هر دو در ذهنیت عامه در ارتباط به منافع «ملی» آنها، «خائن» شناخته شده اند که در همین ده های قبلی، زمان «درگیری» قوای خارجی، با طالبان، به شکلی از اشکال سروکار داشته اند. "مشرف" از جانب

محاکم پاکستان در غیاب محکوم به جزا" شده است. لیکن سرنوشت مرموز "داکتر محمد اشرف غنی" تا هنوز معلوم نیست. دروغ پراگنی ها از هر طرف جاری است. این ویرانی ها، که نمونه آنرا در تصویر اول می بینید، عمدتاً در جنگ «داخلی»، بین «جمعیت اسلامی (برهان الدین ربانی)» و «شورای نظار» (احمدشاه مسعود) و متحدان آنها در یک طرف و «حزب اسلامی (حکمتیار)»، «حزب جنبش ملی اسلامی افغانستان (عبدالرشید دوستم)» و «حزب وحدت (مزاری)» در جهت مقابل صورت گرفته است. در ضمیمه تصویر فوق، "شپیگل" خبر می دهد، که "شورشیان افراطی"، کسانی اند که همه آنچه را تعقیب می کنند که از دید آنها، در رابطه با "هستی دولت اسلامی"، افکار آنها در مغایرت، باشد. بطور خاص زنان بیشتر از تمام بخش های اجتماعی دیگر تحت فشار شدید و محروم از زندگی قرار گرفته اند. "مکاتب دختران مسدود است، زنها از محل کار و مؤسسات تعلیمی آنها رانده شده اند و مجبور اند تا تمام بدن آنها را از سر تا پا، در خارج از خانه، کاملاً پوشیده نگهدارند. اگر احیاناً کسی در همان لحظه اطاعت نکند، اقلماً شدیداً لت و کوب و احتمالاً شکنجه هم می شوند. گزارشگر "شپیگل" هم چنان تذکر می دهد، که "محل وظیفه" برای گزارشگر "شپیگل" دشوار بوده است. عضو هیأت تحریر مجله، "بیرگیٹ شوارس"، که مؤفق شده است، تا در یک پرواز "صلیب سرخ" از پشاور به پایتخت کابل سفر کند، پوشیده توانسته است، یک تصویری از وضعیت پریشان زنان را در افغانستان داشته باشد. با حضور "طالبان" در کابل، در جهان چنین تصویری هم پخش گردیده است، که گویا در "شاخه های" دیگر "بنیادگرایان اسلامی"، "معتدلین" نیز وجود خواهد داشت، که در زمان حضور قوای «شوروی» در افغانستان، با موقف «ضد کمونیستی» می جنگیده اند، خطر کمتر در برابر همسایگان ایجاد خواهند نمود. این یک اشتباه همه آنها خواهد بود. "حزب بنیادگرای اسلامی (سنی)" تندرو با تمایلات "راسیستی" در طول سالهای «جنگ با قوای شوروی»، مکرراً اهداف بعدی آنرا مبنی، بر «رهائی مسلمانان آسیای میانه» به زبان می آورده است. بدینترتیب درین «جنگ های نیابتی» سرزمین افغانستان را، به مرکز خطر برای کشورهای همجوار، نیز معرفی می نموده اند. از دید آنها، باید با استفاده از مؤفقیت "مشی ضد کمونیستی امریکا"، در نهایت این "جنگ"، دولت "دینی" خود آنها را، مانند "رژیم خمینی" جانشین حکومت قبلی سازند. یک رژیم «سنی» در برابر «شیعه» مستقر سازند. این همه گروهک های بنیادگرای که همه استقرار رژیم "دینی" را در هدف نهائی داشته اند، خیلی کمتر خطرناک از "امارت طالبان" به نظر نمی رسد. در حقیقت از همان آغاز "بحران"، همه آنها در تحت نام "جهادی"، به درجات مختلف، این سرزمین را، برای بعضی از کشورهای همجوار و برای منطقه و جهان، سرزمین "خطرناک" جلوه داده اند. همین حلقهات بوده اند، که در پیوند با استخبارات خارجی همزمان، راه نفوذ انواع "افراطیون" و "تروریستهای" خطرناک بین المللی را نیز به این کشور ممکن ساخته اند. درینجا، فقط بطور نمونه،

از "گلبدین حکمتیار" نقل می کنیم، که در سال ۱۹۸۱م، قریب ۱۵ سال قبل از ورود "جنگی های طالب" به "کابل"، با «پیتر شولاتور»، که با افراد «جنگی» او، از طریق پاکستان، به داخل افغانستان سفر کرده است، در یک مصاحبه "اختصاصی" چه گفته است. در آن زمان عمر "گلبدین حکمتیار" را ۳۰ سال یاد کرده است. عمر امروزی او اضافه از ۷۰ تخمین شده می تواند. او تا این زمان مدعی بوده است، که «رهبر حزب اسلامی» از هفت سال بدینسو در «مقاومت علیه زور دولتی» قرار داشته است. هدف از کودتای، «نافرجام» گروپ او علیه «جمهوریت سردار محمد داؤد خان» بوده است، که قریب همه "اعدام شده اند." افراد حزب او که توسط "زلمی خلیل زاد" و "خانمش" قرار



گزارشات مطبوعاتی، از "جنگی های ماهر" شناخته شده بود، در حقیقت اهداف "گلبدین حکمتیار" و دیگر "بنیادگرایان" که شعار مقدماتی آنها را "ضدیت با کمونیزم" تبلیغ می نموده اند، برای "خلیل زاد" که در عین حال علاوه از علاقمندی های "ایالات متحده"، این گروپ های "جنگی" برای شرکت "انرژی"، "یونوکال" نیز جالب بوده است، «خلیل زاد» را در رسیدن به

مقام مشاوریت «یونوکال» ممکن ساخته است. بیهوده نبوده است، که در تقسیم اسلحه و سائر کمک ها، به "مجاهدین"،



به گروپ "گلبدین حکمتیار"، "سهمیه شیر" را اختصاص داده بودند. صرف نظر از مناسبات مرموز گلبدین حکمتیار، با دیگر محافل متعدد قدرت در جهان، رشته های ارتباطی او با "آی اس آی"، "سی آی آی" و بخصوص با "حزب جماعت اسلامی پاکستان" در زمان رهبری

"قاضی حسین احمد" خیلی وسیع و عمیق بوده است. در همین مصاحبه، "پیتر شولاتور" از گروپ او به عنوان اسلامیت های تندرو یاد نموده می گوید که مراجعه او با این گروپ شعوری بوده است. "شولاتور" معتقد بوده است، که این گروپ، نه تنها "ضد اشغالگران شوروی" می جنگیده اند، بلکه در عین حال مدعی اند، که با "متنفذین فیئودال" و «تصورات کهنه ملاحی دهات» نیز مخالف بوده اند. در جایی دیگر از "گلبدین حکمتیار" چنین نقل می کند: «هدف حزب اسلامی تنها رهائی افغانستان نه، بلکه رهائی تمام برادران عقیدوی، که در آنسوی دریای آمو، در تحت حاکمیت بیگانه و بی خدانی بسر می برند، می باشد.» آیا هر انسان دارای عقل سلیم و بدن سالم، چنین "ویرانی" را که در بالا نمونه آنرا مشاهده نموده اید، قابل تحمل می داند. آیا این نمونه ها چنان شایستگی دارند که به صفت "کلانهای کشور" یاد شوند؟ تصویر فوق بطور نمونه از قسمتی از جاده های پایتخت افغانستان، کابل که حاصل جنگ های "تنظیمی" شناخته شده است، اخذ گردیده است و در شماره ۴۱ مجله "شپیگل" به چاپ رسیده است. طوری که در پایان تصویر می بینید که ترجمه آن، به رنگ سرخ درج گردیده است. درینجا فقط، یک موضوع دیگر هم قابل ذکر است، که تمام ذخایر تصویری "یوتوب" و "ویکیپدیا"، از عکسهای اینها پر شده است و "سی ان ان" تحت یک عنوان و در دو تاریخ مختلف، یکی "۲۲ دسمبر ۲۰۰۱م" و دیگر "۵ سپتمبر ۲۰۰۲م"، با تصاویر مختلف، در بره "حامد کرزی" به توصیف های مبالغه آمیز متوسل می شود. در متن تحت عنوان اولی، به تأریخ "۲۲ دسمبر ۲۰۰۱م"، عکسها دیده می شود. عنوان را در دو سطر افاده نموده است: «حامد کرزی برای رهبری بیگانه نیست» و بعد "او یک شخص صلح آمیز است." در زبان "آلمانی" می گویند، شیطان در تفصیل نهفته است. تمام توصیف هائی که از "حامد کرزی" شده است، از زبان برادرها، نقل شده است. ("سرتاج عزیز پاکستانی"، با حکمت کرزی، معین سیاسی وزارت خارجه در اسلام آباد دیده می شود، که گویا پاکستان، دیدار "هیأت" افغان را با "طالبان" ممکن می سازد. گفته شده است که وقتی، جانب "طالبان"، پیامی را از "آدرس" ملا محمد عمر "پیشکش می کنند، در همان روز افشاء

می گردد، که "ملا محمد عمر" چندین سال قبل، در یک شفاخانه در کراچی، در نتیجه جراحی که در یک برخورد با رهبران آن "حرکت" رخ داده است، بعد وفات یافته است. برای این نویسنده مهم نیست که برادران و خانواده



دکتر محمد حاکم خان در حضور رئیس جمهور افغانستان در سال ۲۰۰۱ م.
رئیس جمهور محمد طالب در ۱۱ و ۱۲ مه سال ۲۰۰۱ م.
ملاقات رهبران طالب و رهبران اتحادیه ملی در سال ۲۰۰۱ م.
ملاقات رهبران طالب و رهبران اتحادیه ملی در سال ۲۰۰۱ م.

"حامد کرزی" کیانند و در کجا، زندگی می کنند. آیا با ثروت بدون ثروت احتمالی زنده گی می کنند. و هم چنان موضوع تحصیل آنها چه است، نابغه و مخترع اند و یا بی سواد. نزد این نویسند کرامت انسانی آنها، در نظر گرفته می شود و مانند هر انسان دیگر، به یک برابر می نگرند. به تساوی سمت چپ نظر کنید. دو رهبر "تنظیمی" که پهلوی "حامد کرزی" نشسته اند، از جمله رهبران افراطیون اند، که وقتی اگر حرف "عودت پادشاه" را از "تبعیدگاه" می شنیده اند، می گفته اند که باید قبلاً چشمانش را مانند گوسفند قربانی "با سرمه" سیاه کند. حال اینها از دوستان نزدیک "حامد کرزی" اند. چه چیز آنها را متحد ساخته است؟ آنچه برای این نویسنده مهم است، اینست

که با هیچ نوع "راسیزم" نمی تواند، سازش کند. "سی ان ان" می نویسد: «رهبر جدید مؤقت در افغانستان، حامد کرزی، در سیاست افغانستان از زمانی درگیر بوده است، که کشور به جنگ کشانیده شد، و زمانی بوده است که شوروی افغانستان را در سال ۱۹۷۹ م اشغال نموده است.» در جمله دیگر: "کرزی مانند میلیونها افغان دیگر فرار کرده است، اما برخلاف اکثریت خواهران و برادران در منطقه مانده است و صدای فعال بلند کرده است که وطنش چگونه اداره می شود." این معلومات چندانی محتوای خاص نو ندارد، فقط یک نقطه باید از "زندگینامه" او هم در نظر گرفته شود که در سال ۱۹۷۶ م جهت تحصیل به هندوستان اعزام می گردد و در سال ۱۹۸۳ م، با ختم، که معلوم نیست که چه سند احتمالی ختم تحصیل در دست داشته بوده باشد، ممکنه هیچ سند معتبر "پوهنتونی" را نداشته بوده باشد، که به پاکستان می رود. همه اسناد مانند حسابات "بانکی" او و خانواده او، سری می ماند، مغرور است که از هر طرف برایش انار و سایر میوه های تازه قندهار، می رسد و بعد از سفر اولش، به قندهار، شاید چنان واهمه او را شوک داده باشد، که دیگر در فکر "کرز" و رفتن به "قبر پدر" نه باشد. در عوض با "عبدالله عبدالله" از "قبر احمدشاه مسعود" دیدن می کند، که راه رسیدن بدانجا، "اسفالت" و یا قیرریزی شده است. اینکه "حامد کرزی" به پیروی از چه «آیدیالوژی» بوده و خواهد بود، زیاد مهم نیست، زیرا مستخدمین "جنگ های نیابتی" به "آیدیالوژی" و "ایمان" و یا "عقیده" باور ندارند. دین "اسلام" برای آنها، این مجرا را باز گذاشته است، که فقط ظاهراً چند آیت کوتاه را حفظ کنند، تا با تکرار آن، بیانات فریبنده آنها را آغاز کنند. در اسلام شنیده اند، که "اقرار باللسان و تصدیق بالقلب"، "ظاهر" را مراعات می کنند و از "قلب" آنها کسی نمی داند. این نویسنده هم چنان، به قول «فیلسوف» معروف قرن بیست،



ملاقات رهبران طالب و رهبران اتحادیه ملی در سال ۲۰۰۱ م.

همه آیدیالوژیها را وعده های میان خالی می داند. موقف ما در مواضع مختلف و اختلاف با یکدیگر قرار داشته است. تلفات جانی ما در داخل کشور بوده، جنابان، در آنوقت هم «جنگ نیابی» را به پیش می برده اند و درین سی سال هم، همان وظیفه را به پیش می برند. در باره تبلیغات آنها در

تحت عنوان "جنگ های صلیبی" بیشتر از سابق دامن زده می شود. او به حیث شخص "اول" این کشور، اقامت طولانی این همه "رهبران جهادی افغان" در پاکستان (قرار اطلاعات درونی، بطور مثال تعمیر اقامتگاه مولوی محمد نبی محمدی، یک احاطه با مساحت ۱۵ جریب، شامل بوده است.) وابستگی آنها را با "سعودی" و غیره کشورهای "نفث خیز منطقه"، رژیم نظامی پاکستان تعمیق و تحکیم می بخشیده است. آنچه با فضای مناسبات بین المللی مرتبط بوده است، در مرحله "جنگ سرد" و رقابت های بین قدرت های بزرگ معلوم الحال، این همه "تنظیم ها"، در خدمت

"قدرت های بزرگ غربی"، در پیشاپیش همه در خدمت "ایالات متحده" از طریق "پاکستان" قرار داشته اند. در دین مدت قریب "چهار دهه"، همه آنها، از کشور افغانستان و مردم آن، و هم از پدیده منافع ملی به نام افغانستان، کاملاً بیگانه شده اند. صمیمیت "حامد کرزی" و "گلبدین حکمتیار" با "داکتر زلمی خلیل زاد" از چه چشمه آب می خورد؟ این دو، اولی، طوری که دیده شده است، در لفظ دائماً ادعاهای عوامفریبانه و موقف های ضد "امریکائی" و "ضد غربی" نیز از خود نشان داده اند، که نه باید فریب آنها را بخوریم. اینها فقط مستخدمینی اند، که مناسبات "شغلی" و وظیفوی آنها را مشی "جنگ نیابتی" تعیین می کند که تغییر نقش هر یک فقط، در اختیار مأموران "قدرت های بزرگ" می باشد. "عودت قوای شوروی" در واقعیت امر، با حمایت ایالات متحده و متحدان ممکن گردید که سپردن سلاح های مؤثر به این "جهادیون"، تجهیز و تمویل سخاوتمندانه آنها، بوده است. من و برادرانم، در همین مکتب سواد آموخته ایم و به جز اولی که بعد از صنف ششم، ادامه نداده است، دیگران همه تعلیمات و تحصیلات عالی را در زمان سلطنت بسر رسانیده اند. این مکتب ما را که قریب ۸۰ سال قبل تأسیس گردیده بود، هواداران «بنیادگرایان اسلامی (افراطی)» و «راسیستها» از قماشهای مختلف، که با هم مشترکاً سلاح در دست گرفته بودند، مانند خودت، ویران کرده اند. این اشارات را به خاطری نمی نویسم که چرا گفتی که: **"امریکا در جنگ"**



افغانستان شکست خورده است.» جواب این موضوع به من ربطی ندارد. اگر چه می توانست برای هموطنان ما جالب باشد، اگر می گفتی، که پس کی برنده شده است؟ برای این نویسنده

فقط چند نقطه مهم بوده ست، که با خودت در هیچ نقطه در حیات اجتماعی و سیاسی، و جوه مشترک نمی بینم. در عین حال من سن پیشرفته دارم، سیاسی نیستم و در جامعه ما خودت و سائر بنیادگرایان افراطی، فرصت نداده اند، تا به حیث یک انسان عادی در وطن خود خدمت می کردم. من به این پیر مرد که چهل سال پادشاه کشور ما بوده اند، سخت احترام داشته و داریم، از من و برادرانم، که چیزی ساخته شده است، در همین مکتب آغاز آموزش خود را یافته بودیم، که این پادشاه تأسیس کرده بودند و اولین مکتب دختران هم در محل سکونت ما، بکمک همین نویسنده و



Mr Karzai wants to end the influence of warlords like Rashid Dostum
 آقای کرزی می خواهد نفوذ جنگ سالار رشید دوستم را نفوذ کند.
 رشید دوستم یکی از جنگ سالاران افغانستان است. او برای اقتدار خویش از او کار می گیرد. (انت - گهران مسابق)

خانواده اش نیز، تأسیس شده است. درینجا فقط، یک موضوع را که در باره "حامد کرزی"، قابل ذکر بوده می تواند، اینست که تمام ذخایر تصویری "یوتوب" و "ویکیپدیا"، از عکسهای آنها پُر شده است و "سی ان ان" تحت یک عنوان و در دو تاریخ مختلف، یکی "۲۲ دسمبر ۲۰۰۱م" و دیگر ۵ سپتمبر ۲۰۰۲م، با تصاویر مختلف، از توصیف

می کند، چرا؟ در متن تحت عنوان اولی، به تاریخ ۲۲ دسمبر ۲۰۰۱م، این عکسها دیده می شود. عنوان را در دو سطر افاده نموده است: **«حامد کرزی برای رهبری بیگانه نیست»** و بعد **"او یک شخص صلح آمیز است."** این جمله از زبان برادرش نقل شده است. تمام توصیف هائی که از «حامد کرزی» شده سات، از زبان برادرها، نقل شده است. برای این نویسنده مهم نیست که برادران و خانواده او کیانند و در کجا، زندگی می کنند، آیا با ثروت و یا بدون ثروت احتمالی زنده گی می کنند. و هم چنان موضوع تحصیل آنها چه است، نابغه و مخترع اند و یا بی سواد. نزد این نویسند کرامت انسانی آنها، در نظر گرفته می شود و مانند هر انسان دیگر، به یک برابر می نگرد. آنچه برای نویسنده مهم است، اینست که با هیچ نوع "راسیزم" نمی تواند، سازش کند. "سی ان ان" می نویسد: **«رهبر جدید موقت در افغانستان، حامد کرزی، در سیاست افغانستان از زمانی درگیر بوده است، که کشور به جنگ کشانیده شد، و**

زمانی بوده است که شوروی افغانستان را در سال ۱۹۷۹م اشغال نموده است» در جمله دیگری: «کرزی مانند میلونها افغان دیگر فرار کرده است، اما برخلاف اکثریت خواهران و برادران در منطقه مانده است و صدای فعال بلند کرده است که وطنش چگونه اداره می شود.» این معلومات چندانی محتوای خاص نو ندارد، فقط یک نقطه باید از "زندگینامه" او هم در نظر گرفته شود که در سال ۱۹۷۶م جهت تحصیل به هندوستان اعزام می گردد و در سال ۱۹۸۳م، با ختم به پاکستان می رود. اینکه به پیروی از چه «آیدیالوژی» بوده است، این نویسند هم چنان، به قول «فیلسوف» معروف قرن بیست، همه آیدیالوژیها را وعده های میان خالی می داند. "عودت قوای شوروی" در واقعیت امر، با حمایت ایالات متحده و متحدان ممکن گردید که سپردن سلاح های مؤثر به این "جهادیون"، تجهیز و تمویل سخاوتمندانه آنها، بوده است. تعجب آور نخواهد بود اگر گفته شود، که "داکتر زلمی خلیلزاد"، رشته های مختلف مناسبات با جوانب درگیر و "رهبران" تنظیم ها را باید در دست داشته باشد. نقش "رهبران اسلامیستی" پاکستان در پیوند با "مولوی محمد نبی" عمیقتر بنظر می رسد. رهبر اصلی "آیدیالوژیکی"، "طالبان"، باید او بوده باشد. "آی اس آی" افراد مختلف را، بشمول "افراد مولوی خالص" و "پیر گیلانی"، جلب نموده است. حتی بعضی از "قوماندانان" سابق "جمعیت اسلامی" ("ملا محمد ربانی")، شخص دوم بعد از ملا محمد عمر و در رأس شورای "شش نفری ملاها" که اداره کابل را در دست گرفته است، شامل بوده است. شایع است که هرگاه "ملا بورجان" (از جمله قوماندانان "مولوی خالص") در مسیر راه که برای تسخیر کابل از سمت شرق روان بوده است، کشته نمی شد، ممکن او رهبری حکومت را در کابل، در دست می داشت. درین جمله، "ضیاء نصری خان"، مقام خاصی داشته است. او که طبق اطلاعات، بیشتر به عنوان "وفادار به پادشاه سابق" یاد می شده است، در چهارچوب فعالیت های "سی آی ای" و برنامه "ضد کمونیستی" در تقویت بنیادگرایان محلی و منطقوی، نیز سهم داشته است. جنگ کنونی که در واقعیت امر حاصل "بحران" بنیادگرائی (اسلامی) در "سه دهه اخیر" مهر خورده است و منازعات حلقات مختلف "همین بنیادگرایان" و "جنگ سالاران" متحد آنها، در "میدیا های الکترونیکی" جریان دارد. در صورتی که در تحت نام "یک دین" حاکمیت سیاسی برقرار گردد، بدون شک که رژیم استبدادی مطلقه و یا "توتالیتیر" شناخته می شود. بروز بحران افغانستان طوری در بالا نیز گفته شده است، نه ریشه اختلاف دینی داشته است و نه هم ریشه اختلاف قومی و یا نژادی. حرف بر سر "قدرت" بوده است و حال هم منازعه بر سر قدرت است. همین "حامد کرزی" از جانب "ملا محمد عمر" به حیث "نماینده خودش" در "سازمان ملل متحد" تعیین شده است. "حامد کرزی" بعداً مدعی می شود که گویا، به نسبت نفوذ خارجیها، ازین "حرکت طالبان" فاصله می گیرد. در سال ۱۹۹۹م، «عبدالاحد خان کرزی» پدر «حامد کرزی» در کویته به قتل می رسد. اما زمانی در کنفرانس «بن» به حیث رئیس اداره مؤقت انتصاب می گردد، طوری که قبلاً هم گفته شده است، او "عفو عمومی" برای رهبران "طالبان" اعلان می کند، که بعداً تحت فشار "واشنگتن" متوقف می سازد. منابع خبری گزارش می دهند که "ملا محمد عمر" ازین فرصت استفاده نموده، "مخفی" می شود. وقتی فقط "چهار روز" از اشغال مقام و "حلف وفاداری" او سپری می گردد، درست به تاریخ ۲۶ دسمبر، ۲۰۰۱م می گوید که: «**تروریزم سرکوب شده است.**» همه به یاد دارند، که «برادر دینی» و ناجی او «گلبدین حکمتیار»، اعلان کرده بود، که افراد او «بن لادن» را از صحنه جنگ بیرون کشیده است. جالب است که این "رهبر مملکت" در ۲۶ دسمبر، «تروریزم» را «سرکوب شده» ارزیابی کرده است، و حال بیست سال بعد به «هیأت بازی» برای مذاکرات مصروف است. در عین حال به کمک "نوستالجیست ها" وسیعتر پخش می گردید،

سنگین ترین صدمه بر کشور و آینده سیاسی آن رسانیده است. این حالت هم چنان شک و تردید را بیشتر، می سازد، که بسیاری ازین "نوستاجیست ها" و رهبران "تنظیمی" که از آنها، به عنوان "رهبران سیاسی" در افغانستان نام می برند، در حقیقت عدم شناخت دقیق آنها از اوضاع کشور و هم چنان ازین حرکت باعث گردیده است، که استخبارات دشمن، بطور خاص از تصورات و وضعیت "نوستالژی" یا دلتنگی های مبالغه آمیز هواداران "پادشاه"، که در لفظ از میهن کار می گرفته اند، و در عمق هیچ ارزش نزد آنها نداشته است، از جانب استخبارات دشمن مورد سوء استفاده قرار گرفته است. آنها در همه جا اکثراً از سقوط "پادشاهی ۲۰۰۰ ساله" در نتیجه "کودتا" حرف می زدند، در حالی که رهبری "کودتا"، که «پادشاهی» را سقوط داده است، به رهبری یک "عضو" خاندان، بدون خونریزی انجام یافته است. هواداران «پادشاه» جهات وسیع مربوط حیات مردم را در نظر نمی گرفته اند که منجمله خود آنها، در نتیجه ظلم و استبداد و بیروکراسی فاسد، از اریکه قدرت، افتاده بودند. برای حل "عقده های" مردم که گویا با "کمونیسم" ضدیت داشته اند. نمونه های بی شماری از دشمنی ها در داخل هر یکی ازین گروهها دیده شده است. علاوتاً راز اصلی مسائل درون خانگی، در دربار سلطنت، هم چنان معلوم نیست. اما نشر عاجل خبر که گویا پادشاه "آماده" برگشت به وطن را دارد، بسیاری از انسانها را غافلگیر ساخت، تا در همان لحظات نخست متوجه شوند که "آی اس آی" و دیگر متحدان آن، با چه مهارت و زرنگی، تبلیغات آنها را سنجیده بودند. برخی ها، به ضرر سیاست در کشور عمل می کرده اند. حلقه معینی که "پادشاه" را "در تبعیدگاه" روم محاصره نموده بودند، فوراً از ایشان خواستند، تا در مورد تمایل به برگشت به وطن را به زبان آورند. فریبکاری های بزرگ، بعد ازین کسب شدت می یابد، و "حرکت طالبان" هم چنان ازین وضعیت و روحیه مردم، استفاده می کنند. "فوکوس" چاپ آلمان در آن روزها، با نشر تصاویر، که در قسمت ششم نشر شده است، هم چنان مصاحبه را با "ملا محمد غوث"، اولین وزیر خارجه طالبان انجام داده است. احتمالاً از روحیه خود او هم، کار گرفته باشند. شاهد عینی حکایت نموده است که: وقتی «جنرال سردار عبدالولی»، پسر کاکا و داماد پادشاه به کوئته می آید، «ملا محمد غوث» را که خود موتر نداشته است، همین حکایت کننده، به موتر خود، به «کوئته» برای دیدار با «جنرال سردار عبدالولی»، رسانیده است.

ادامه دارد ...



برای مطالب دیگر دوکتور محمد اکبر یوسفی روی عکس کلیک کنید